



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۴/۱۶



عبدالقیوم میرزاده

# ملت

## منافع ملی

### دولت - ملت در افغانستان



**بخش سیزدهم**

# تعلیم و تربیه یا آموزش و پرورش

پیش گفتار نویسنده بجای مقدمه: وضعیت ناهنجار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گسترش نا امنی در سراسر کشور، افتراق و چاق شدن اختلافات گوناگون قومی، مذهبی، جنسیتی و زبانی روز افزون میان مردم، فاصله گرفتن مردم از فهم و درک منافع ملی در کشور ما عزم را به جزم کشاند تا این ناهنجاری ها را تا حد توان و امکانات دست داشته زیر عنوان (ملت - منافع ملی و دولت ملت) به تحریر و به معرفی بگیریم. در این نوشته سعی بر آن داشته ام تا خصوصیت های اساسی مشکلات فرا روی همزیستی، همدلی، همنوایی مردم مارا زیر یک چتر افغانستان شمول به نام مقدس افغان با کند و کاو نشانی کرده و معرفی کنم.

تعلیم و تربیه که هر دو کلمات عربی بوده و به زبان دری آنرا میتوان مترادف با تعلیم یا آگاهی دادن و پروردن یا پرورش دادن معنی کرد. تعلیم و تربیه همگام با موجودیت انسان در این جهان ره پیموده و در زمانه های مختلف مفاهیم مختلفی را بیان میداشته است، ولی همه این مفاهیم بیشتر متکی به بهبود، رشد و انکشاف سلوک، رفتار، استعداد، فطرت، اخلاق، عادات، افکار و ذهنیت انسان بوده که در ادوار مختلف تاریخ به شیوه های مختلف وجود داشته است. در زمانه های بسیار قدیم بزرگان خانواده، محله و قریه مربیان یا آموزگاران مردم بودند و مردم همه جا از آنها می آموختند و زندگی را پیش می بردند، رفته رفته با ازدیاد نفوس، انکشاف عرصه های زندگی و معیشت و انباشتگی هنر ها و علوم باعث گردید تا دیگر بزرگان یک خانواده و یا یک محله در همه عرصه های زندگی، علوم متداول و هنر ها نمی توانستند جوابگوی نیازمندی های تعلیم و تربیت مردم باشند همین امر باعث گردید تا کار تعلیم و تربیه به عهده مراکز معین تعلیمی و تربیتی قرار داده شود و نخستین مراکز تعلیم و تربیه مردم هسته های مراکز دینی چون عبادت خانه ها، بت خانه ها، آتشکده ها، کنشت ها، کلیسا ها و مساجد بوده که

در پهلوی اساسات و نحوه ای اجرای مناسک دینی در آگاهی عمومی و تعلیم و تربیه مردم مبادرت می ورزیدند. این کار بیشتر به وسیله پیشوایان دینی و رهبران مذهبی و نمایندگان شان پیش برده میشد. تا اینکه در اروپا در پرتو عصر رنسانس و در سایر گوشه و کنار جهان بروز اندیشه های روشنفکرانه که با تعلیمات مذهبی در تضاد واقع گردید آهسته آهسته مراکز تعلیم و تربیه نیز مانند سایر عرصه های اداره اجتماع از سیطره مراکز مذهبی خارج و در چهار چوب اداره دولت قرار گرفت و همین امر باعث گردید که بیشترین مردم از سواد عمومی برخوردار و همه شاخه های علوم اجتماعی و ساینس به سرعت انکشاف یافته و سیلی از دانشمندان در سرتاسر گیتی پا به عرصه وجود گذاشتند. و در اثر همین تعلیم و تربیه بود که مردم برای حل مشکلات شان راه های برون رفت با کمترین ضرر ها و ریسک ها را آموختند و در اثر همین تعلیم و آگاهی مردم بود که آنها تا سطح ملت یگانه شدن توافق کردند و زندگی را برای خود و هموطنان شان با رفاهیت بیشتر و آرامش بیشتر از هر وقت دیگر ممکن ساختند. در یک کلمه تعلیم و تربیت باعث رشد معرفت، علمیت و آگاهی، استعداد، تهذیب، اخلاق، گفتار و کردار انسان ها شده و انسان را به درجه کمال مادی و معنوی رسانده است. به قول امانوئل کانت "تربیت و تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ بوده که در پی کامیابی متربئی در جامعه آینده است، جامعه ای که به کرات از جامعه کنونی برتر است." همچنان ژان ژاک روسو فیلسوف و متفکر سوئسی ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ در باره تعلیم و تربیت چنین می اندیشد: "تربیت هنر و فنی است که بصورت رهنمایی با حمایت و هدایت نیروهای طبیعی و استعداد های پا برجا و مستحکم و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری شخص برای بهتر زیستن اش تحقق می پذیرد." کوتاه کلام تعلیم و تربیت عبارت از راه و روش هایی برای بیداری، آگاهی، رشد و تکامل توانمندی های جسمی، ذهنی، اجتماعی، روانی، اخلاقی، معرفتی و مهارت های مسکی و حرفوی انسان ها بوده و شخصیت انسان را تا عالیترین مدارج آگاهی رهنمون میگردد.

در شرایط موجود جهانی یکی از شرایط اساسی ترقی، پیشرفت و اعتلای فرهنگی جوامع تعلیم و پرورش مردم آن می باشد. هیچ جامعه نمیتواند پیشرفت کند تا مردم آن آگاه امور نباشند و از اخلاق نیکو، سلوک پویا، رفتار ترقی خواهانه، فطرت ایجاد گر، استعداد خلاق، تعقل علمی و ذهنیت واقع گرا برخوردار نباشد.

و اما در افغانستان با آنکه در گذشته های دور مرکز بزرگ فرهنگی بوده و فرهنگیان، علما و دانشمندان بیشماری را در خود پروراند است اما در تاریخ معاصر تا اوایل دهه هفتاد قرن بیستم میلادی اکثریت اتباع کشور از نعمت حد اقل سواد برخوردار نبوده و در سطح بسیار نازل آگاهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار داشتند. از تمام کشور صرف در پایتخت تحصیلات عالی و آنهم به شکل بسیار محدود که ظرفیت چند محصل محدود را سالانه داشت میسر بود، در سرتاسر افغانستان به تعداد انگشت شمار مؤسسات تحصیلات مسلکی، ۲۲۸۶ مکتب ابتدائیه و لیسه که گنجایش ۴۶۲۵۸۵ متعلم را داشتند موجود بود که از عمر ساختن اولین مکتب هم هنوز چیزی بیشتر از صد سال میگذرد، یعنی اولین مکتب ابتدائیه بنام مکتب حبیبیه در افغانستان در سال ۱۹۰۷ در زمان پادشاهی امیر حبیب الله خان سراج و اولین مکتب لیسه به نام امانیه در سال ۱۹۲۶ در زمان زمامداری شاه امان الله خان تاسیس گردید که بعداً به نام لیسه استقلال تعمیر و نام پیدا کرد متأسفانه هیچ مؤسسه تحقیقاتی در کشور وجود نداشت. با تأسف این بود وضعیت مهمترین پایه و اساس ترقی، پیشرفت و اعتلای کشور، بنا بر نبود نهاد های تعلیم و تربیه، قوانین و سیستم تعلیم همگانی اکثریت مردم ما حتی از نعمت سواد خواندن و نوشتن برخوردار نبودند. همین امر مردم ما را در تاریکی محض نگهداشته از آگاهی بسیار نازل در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم برخوردار نبوده و تشخیص خیر و شر برای شان نا ممکن بود و همین هم سلاح برانی بود در دست اجنبیان که مردم ما را به سمت که خود و یا غلامان حلقه به گوش شان می خواستند به چپ و راست و افراطیت کشانند. در حالیکه اگر مردم با سواد می شدند و در عرصه های مختلف حرفه و فنون به تحصیلات مسلکی می پرداختند و رشته های مورد نیاز جامعه را هم خود تشخیص میکردند و هم سیستم پلانگذاری اداره دولت برای شان توضیح میکرد امروز ما به عوض مصروفیت در جنگ و برادر کشی از رفاه همگانی

برخوردار می بودیم. تعلیم و تربیه و سیستم آن طوری است که انسان را از همان آوان کودکی به فرد اجتماعی آگاه تبدیل میکند، یعنی با فراگرفتن دانش در یک اجتماع کودک به شخصیت اجتماعی با هدف تبدیل میگردد، او از همان آوان فراگیری فردای خود را ترسیم و برای رسیدن به آن کوشا می گردد. اگر موانع سنتی، فرهنگی و رسوم و آداب خرافی در برابرش موانع ایجاد نکند، آینده ای بسیار روشن و شگوفای در انتظارش قرار دارد. با گسترش تعلیم و تربیه و آگاه سازی مردم میتوان جامعه را بسوی دیموکراسی و آزادی های فردی و شهرنشینی رهنمون گشت. از طریق همین تعلیم و تربیه و فراگیری درجات عالی علمی و تکنالوژیک است که افراد مربوط به افشار مختلف جامعه با احراز جایگاه بلند در جامعه، سیاست و اقتصاد نا برابری های جامعه را کمتر و کمتر ساخته و فاصله های فقیر و ثروتمند را کوتاه می سازند. در همین نهاد های تعلیم و تربیت است که مردم دسپلین پذیری و انضباط و قانون پذیری و اطاعت از قانون را می آموزند که با گذشتن در جامعه آنها از دیگران نیز این دسپلین، اطاعت و رعایت را مطالبه میکنند یعنی به گونه ایی همه مردم اداره کنندگان جامعه در برابر قانون شکنی، تخلفات، خرابکاری و اخلاص نظم عامه میگردند.

تجربه تاریخی در کشور ما افغانستان عزیز و تمام جهان به بسیار وضاحت نشان میدهد آن ملت های در گیر مشکلات بزرگ اجتماعی، جنگ های فرسایشی و آماج تعرضات بیگانگان قرار دارند که مردمانش از سواد کافی برخوردار نبوده و سیستم تعلیم و تربیه همگانی در این کشور ها ضعیف میباشد. تحلیل وضعیت جهان حکایتگر این است که ملت ها به جان هم افتاده اند و سطح درک و آگاهی شان از امور اجتماعی - سیاسی - اقتصادی نازل است. با استنباط تحلیل های جامعه شناسان در باره وضعیت کشورهای بحرانی به این نتیجه میرسیم که همه آفت های اجتماعی گریبانگیر آن ملت ها و مردمانی است که مکتب نمی روند، حرفه نمی آموزند، دسپلین پذیر نیستند، از قوانین آگاهی ندارند، به نازل ترین سطح زندگی گرفتار بوده و بسیار آسیب پذیر میباشند و هر آن این چنین مردمی برای سیر ساختن شکم خود و خانواده دست به هر کاری زده و نا آگاهانه در خدمت دشمنان کشور شان قرار گرفته و زمینه ساز مداخلات خارجی در کشور شان میگرددند، مردم نا آگاه، کم سواد و بیسواد ن منافع خود و منافع ملی را تشخیص داده نمی توانند، هرگام و هر حرکت و هر عکس العمل ملت نا آگاه و بیسواد ضررر بار بوده و برای خود، اطرافیان و جامعه بحران آفرین و مشکل ساز میباشد.

بناءً تعلیم و تربیت برای هر ملتی حیثیت پیش شرط خوشبختی، اعتلا، ترقی و پیشرفت را داشته و بدون آن هیچ ملتی به منزل سعادت و رفاه نمیرسد. برای رسیدن باین مأمول ابتدا فرهنگ باسواد سازی را در میان همه مردم ترویج باید کرد اینکار بوسیله رسانه های همگانی، ادارات فرهنگی ولایات، بناروالی ها ولسوالی ها و علاقه داری ها، امامان مساجد، بزرگان خانواده ها و همه مردم صورت گیرد. از این طریق مردم ترغیب میگرددند تا فرزندان خود را بدون استثنای دختر و پسر شامل مکتب ساخته و فرزندان شان را در راه کسب دانش و ارتقای توانایی های آنان کمک کنند تا به افراد تحصیل یافته و متخصص پا به عرصه کار و جامعه بگذارند. برای صنعت، اعمار، تجارت، اداره، سیاست، صحت و همه عرصه های ترقی و رفاه به متخصص معین نیاز دارد. مردم ما خود باید این نیازمندی را مرفوع گردانند، نباید منتظر باشیم خارجیان این کار را برای ما انجام دهند. بقول معروف (هیچ گریه ای به نام خدا موش نمیگیرد.) هم اکنون برای همه امور ما از تنظیف جاده ها گرفته تا نصب رئیس جمهور و اراکین دولت در دست و اختیار خارجیان قرار دارد، هم اکنون میلیاردها دالر افغانستان برای سروی، تحقیقات و راه اندازی پروژه های راه سازی، ساختمانی، معادن و اداره سازی به جیب کشورهای خارجی و مؤسسات تحقیقاتی آنها سرازیر میگردد.

اگر ما خود به وسیله متخصصین ملی و مؤسسات تحقیقاتی خود این توانمندی را پیدا کنیم تا اعمار وطن خود را به دست خود مسئولانه انجام دهیم آنگاه است که مردم قدرت تشخیص خوب و بد را خود کرده و فریب تبلیغات ضد وطن و مردم شان را دیگر نمی خورند، آنگاه است که مردم به این درک می رسند که اگر یک ملت واحد و یک پارچه باشند در برابر هر تعرض و تجاوزی شکست ناپذیر بوده و با شهامت و سرفرازی از خود دفاع کرده می توانند، آنگاه است که مردم به این درک میرسند که

تا یک حکومت مقتدر ملی در کشور شان قانون را تحقق نبخشد و آزادی های آنانرا تضمین نکند هیچ کسی برای شان این کار را کرده نمی تواند، بناءً در قدن اول همه مردم منحيث یک ملت واحد بدور حکومت جمع کرده و خود حکومت خویش را با اقتدار و مشروع ساخته و زمینه پیشرفت، ترقی و حرکت های ديموکراتیک را در کشور مساعد سازند.

در شرایط کنونی دو نوع تعليم و تربیت رسمی و غیر رسمی در جوامع جریان دارد:

تعليم رسمی Formal Education عبارت از تعليمی است که از طريق نهاد های تعليمی و پرورشی چون مکاتب، مدارس، پوهنتون ها، مؤسسات تحصیلات علمی، مسلکی و تحقیقاتی پیش برده میشود و دارای سیستم آغاز و انجام میباشد یعنی از مراحل آغازین یا صنوف ابتدایی شروع و هر مرحله تعليمی و تربیتی دارای دوره های معین می باشد که شرایط ارتقا به مراحل بعدی موفقیت دوره قبلی الزامی میباشد تا مراحل بزرگ اکادمیک و درجات عالی علمی و تکنالوژیک.

تعليم غیر رسمی Informal Education عبارت از تعليمی است که انسان ها از طريق اخبار، جرايد، مجلات، راديو، تلویزیون، انترنت، رسانه های اجتماعی انترنتی، مطالعات شخصی، برخورد های اجتماعی و سیستم تبلیغات به صورت منظم و یا غیر منظم، به شکل دوامدار و یا وقفوی به ابتکار خود شخص و یا در تحت پروگرام های انکشافی، تعليمی و پرورشی ادارات مربوط صورت می پذیرد و مردم به شکل آگاهانه و یا نا خود آگاه از آن بهره می برند.

هر دو نوع تعليم و پرورش از اهمیت فراوان برخوردار بوده و به آگاهی و رشد مردم منجر میگردد، البته نباید از نظر دور داشت که تعليم و تربیه رسمی، سیستماتیک و دوره ایی که از آوان کودکی آغاز میگردد برای آگاه سازی و تربیت مردم یک کشور اهمیت فوق العاده بسزایی دارد زیرا آینده سازان یک جامعه از همان آوان کودکی اصول مهم زنده کی اجتماعی چون کار مشترک، با هم فکر کردن، منافع دیگران را در نظر داشتن یا بهتر بگویم برای منافع عموم کشور اندیشیدن، دسیپلین پذیری، قانون پذیری و اطاعت از مافوق، کسب دانش مکلفیت و مکلفیت پذیری، فرا گیری آزاد اندیشی و استقلال فکرو یا ارانه نظر در همه امور علوم اجتماع و ساینس، فرا گیری راه های علمی و منطقی بهتر زندگی کردن و توسعه توانایی ها و علاقمندی های شخصی خویش را می آموزد و بحیث یک انسان خردمند با کمال در کار و فعالیت اجتماعی پا میگذارد.

در طول ازمه تاریخ زندگی بشر تعليم و تربیه به منظور تحریک انسان برای تفکر منطقی و خلاقیت در نظر بوده است و همه انسانها زمانی توانا بوده اند که دانا بوده اند. آنچه در سیستم تعليم و تربیه از اهمیت بسیار برخوردار است رعایت اصل آزادی و فعالیت آزادانه کودک و نوجوان میباشد.

به قول "کرشن شتاينر" (Georg Kerschensteiner) آموزگار آلمانی (۱۸۵۴ - ۱۹۳۲) که بنیانگذار تعليم و تربیه مدرن میباشد و نظریات بسیار ارزشمندی را در باره تعليم و تربیه و سیستم آن ارائه داشته است. "متعلم یا محصل را آزاد بگذارید تا در باره رفتار خویش تصمیم بگیرد و در بین شرایط مختلف زندگی دست به انتخاب علاقه بزند. هدف تربیت سر انجام ارزشهای فرهنگی یا تمدنی است که بصورت ترکیبی در نوع خود بدیع به میان آورد و این ترکیب در حقیقت همان هستی معنوی آدمی است." او در جای دیگری تأکید میکند که "تربیت باید در ماحول رغبت ها و علایق کودک و تحول آنها بچرخد و مربی شایسته کسی است که اولاً روح متعلم را به صورت درونی درک کند، ثانیاً عمل خود را بر محبت نسبت به نو نهالی که در حال رشد است مبتنی سازد و ثالثاً به تحقق ارزش های معنوی در ذهن شاگرد یا محصل بپردازد و رابعاً بکوشد تا در ذهن متعلم یا محصل مناسبات تربیتی و عینی بصورت پیوسته و بهم بسته ای در آید."

به موجب این اصول هر قدر کودک در سنین طفولیت از آزادی بیشتری برای فعالیت های فردی و اجتماعی اش برخوردار باشد از تفکر و احساس استقلال عمل بیشتر برخوردار خواهد شد و در آینده و زندگی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی با اعتماد به نفس بیشتر و اطمینان بفردا وارد اجتماع می گردد و از همینجاست که تهداب مستحکم زندگی فردای یک کشور پایه گذاری میگردد.

همچنان "جان دیوی" John Dewey (۱۸۵۹ - ۱۹۵۲) دانشمند و فیلسوف امریکایی از پیشگامان عمل‌گرایی پراگماتیسم در این باره می‌گوید "وضع حاضر کودک در گذشته ای او ریشه دارد، تربیت فعلی او پایه و اساس زندگی آینده اش را تشکیل می‌دهد. آینده کودک از زمان حالش جدا نیست و برای اینکه در آینده بهتر بتواند با مسایل زندگی کنار آید، باید احتیاجات فعلی اش تأمین شود. استعداد هایش بطور مناسب رشد کند تا در آینده که خود ادامه یا محصول زمان حال است بتواند بطور بهتر زندگی کند. پس توجه به آینده به هیچ وجه مستلزم چشم پوشی از وضع حاضر و سهل‌انگاری نسبت به احتیاجات، استعداد ها، رغبت ها، تمایلات فعلی کودک نیست. اما قبل از آنکه موقع چیزی فرا رسیده باشد باید مقدمات آنرا تدارک دید، باید پیش از آنکه با کودک به اساس منطق سخن بگوئیم او را برای درک استدلال و سخن منطقی آماده کنیم."

در کشور ما که خرابه های جنگ باثیست اعمار، احیا و بازسازی گردد به انبوه کادر مسلکی و حرفه‌یی نیازمند میباشد. بهتر خواهد بود تا در سیستم تعلیم و تربیه از همان صنوف ابتدایی بلند بردن مهارت های فنی و مسلکی گنجانیده شود و با در نظر داشت مارکیت کار کشور تحصیلات متوسط و عالی فنی در نظر گرفته شود تا بقدر نیاز جامعه افراد فنی و مسلکی برای اعمار و بازسازی کشور تربیه و آماده گردد.

یک مطلب دیگر که در تعلیم و تربیه اهمیت فراوان دارد و اساتید و مدرسین آنرا با دقت بسیار در نظر داشته باشند اینک اساتید و مدرسین منحصیث نماینده اجتماع طفل یا شاگرد و محصل را با کیفیت بالای اجتماعی چون قانون پذیری، رعایت آداب اجتماعی، احترام به سنن، آداب و رسوم موجود در جامعه، احترام به انسان و ارزش های والای انسانی، رعایت حقوق فردی و جمعی، احترام به اندیشه ها، نظریات و عقاید دیگران و اصل زرین زندگی اجتماعی جست و جوی خیر و صلاح فردی در خیر و صلاح کل یعنی درک منافع ملی تعلیم و تربیت دهند. درک این مسئله آینده ساز بوده از این طریق میتوانند انسان با کمال و فضیلت به جامعه تقدیم کنند.



قسمت نهم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۹.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۹.pdf)

قسمت نهم (۲) این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۹\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۹_۲.pdf)

قسمت دهم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۱۰.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱۰.pdf)

سمت یازدهم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۱۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱۱.pdf)

سمت دوازدهم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۱۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱۲.pdf)

### تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیدی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

دولت - منافع ملی - دولت در افغانستان (بخش سیزدهم)  
[Mirzada\\_a\\_q\\_melat\\_manafi\\_mili\\_daolat\\_۱۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱۲.pdf)